ماء بهی انکس که کشاده بود و داشته و یعنی راست پس دزدیدن و داشتن **اگر باید** که نازشده بود
لعنت الله پس لعنت خدای یعنی رانده و دور گذاشتن **علی الکافرین** بر ناکرویدگان که به انشرح و دکار مگر دور و ضع
منظر بجای خطر اشقاء است با لعنت ایشان برای کفر ایشانست و عناد و رشید در باره شخص چند بیان سوره و اسباب نزول
گر از جهل اهل مدینه بود و ولایت میکند که یهودی در همسایگی خانه داشت و با او نشست و خواست میگردیم روزی گفت مگر
زمان بنی الحرم اینکه روزگار پیغمبر آخر الزمان در آمد وقت پیروی آمدن وی نزدیک شد **بیت** آب زنید راه این کاروان
امیر سد مژده و میدهیاع زیاد بهار میرسد نزدیک شد که از موهبت لطف ازلی و میامن فیض لم یزلی **بیت** پیغمبر بی
کند از جمال او خورشید بنگرد و مه روشنی بود پس قدری از او صاف اخلاق او پیان کرد و مرا گفت ای سلمان
دریای باندک زمستی چون خورشید بطحی از افق یثرب بر آمد و بهمان نشان که از یهودی شنیده بودم حضرت را
بشناختم و به ایمان آوردم تصاریف روزی آن جهود را دیدم و گفتم **بیت** انکه خلقی بجایش نگرانست هیئت او اگر
شرح نعتش حاجه و لند هیئت : انکه احسن خوبان جهانست بحسن : چاکر کفش سر صاحب نظر انند هیئت
چه و گفت آری همه است که من گفتم و امن از دین جهودی دست نگاه هم گرفت ای عزیز کار عنایت ازلی و راه کار
کرد و عنایت چه جای حمایت علم و در اینست جهودان را معرفت و دانش بود و چون فیض ازلی ایشان را و فرمود
آن علم و دانای بازل و سبب عقوبت و نکال شد و در ایشان ساده دل از صحابه بی تکرار در سر بیتی روی بر او شرح
آورد چون لطف ازلی همراه بود کار ایشان بجای رسید که رسول خدای صلی الله علیه و آله اگر بر ایشان از خدای فتح نبوت
میخواست و گمان ایشان فتح بصحابه الیک المصاهرین انکه عالمیان بی عمل بود و استشفاع میکردند و او بدر و ایشان
ای بی عمل استفتاح میبود و چه آنان بدانش فتح میکردند و ایمان به پیش آمدند و تحسین افاده و اینها و یقین آن معذوران حیات
پرست در پوست آنکه بودند و این سرخوشان بزم الست در نهاد و دست کریختند **بیت** دفعت بجهی که گرفتار و
تا طایفه که بسته بر خودند **بئسما اشتروا به** بد چیزیست که ایشان فروختند بدان چیز **انفسهم** حظ نفسهای خود را بالیاد
از دست بدادند **ان یکفروا** باکه نمیشدند **بما انزل الله** بدانچه خدای فرو فرستاد از قرآن و این کفر ایشان برای چه
بغیا برای شدت طلب بطریق تطاول یا از جهت حسد یعنی رشک بردن **ان ینزل الله** بدانچه فرو فرستاد خدای تعالی
از تنزیل خوانا معنی آنست که پیکبار نزل سازد **من فضله** از فضل خویش که کتاب وحی است **علی من یشاء** بر کسی
خواهد **من عباده** از بندگان که سزاوار آن باشد مدعا رابیه و آن بود که این کتاب پیکی از رواه و اسحق نازل گردد و
خدای گر بعلوز بهمیل فرو فرستاد از معنی حسد بر فرود نه اشد که الله اعلم حیث یجعل رسالته ای خود حسد کنی
و تعلیم است بنا بر انصاف بر انداز و حاصل عمر را حیط سازد و هر که حسد میکند هیچ طاعت او را بر ندارد و ابلیس بسبب حسد
سعادت چندین هزار سال او را از ضیق لعنت بیرون نتوانست آورد **للحسد یاکل الحسنات کما تاکل النار الحطب**

حسد در بطلان حسنات که آتش در احراق هیمه **شعر** حسد را با کل الحسنات : وان اعتقاد کسانوا **بیت**
آفت دید و حسد در مدلست : رهد دیده و فرو حسالست : از حسد دیده و فرو شد کور : و زرد دید و حسد چو دو ابیاز
طبیعت فاسد : بر خدا اعتراض بود حاسد : بواسطه این حسد حضرت احمد شود یا **فاء** پس باکه گشتند چون **باء**
بخشمی از خدای یا بسخطی شدند خشمی را **علی غضب** بالای خشمی که و گفته اند علی بمعنی مع است یعنی خشم را از شد ایشان
خشمی را با خشمی جمع بجهت عبادت عجل و خشمی بواسطه پرستش خر یا بگوساله یعنی پیش لشکر شدند و بعد صلات از عید
و قرآن کافر گشتند یا بتحریف توریه و کتمان صفت پیغمبر یا بعداوت پیغمبر آل صبر بر فرزند اسمعیل و حقیقت آنست که
مستحق غضب متوالی متواتر شدند که آنرا انقطاع و انفصال نباشد **ولکافرین** و مر کافران راست **عذاب مهین** خوار
کننده و رسوا آورده که این صفت صفت آنها چون بسبب عذاب رفع میشود اسناد اهانت باو کرده و از دو اول
این کلمات مفهوم میگردد که عذاب کافران برای تاملست و اگر مومنان را عذابی باشد برای کفارت خواهد بود و نوع
فاسق از صفات ذمیمه بود و عدی و دیع است چنانچه فرمود **واذا قیل لهم** و چون گویند مر یهود را **امنوا بما انزل الله** بگروید
بدانچه خدای فرو فرستاد و از بخیل توراة آن **قالوا نؤمن** ایشان گویند ما میگرویم **بما انزل علینا** بانچه فرو فرستاده
یعنی توراة فرستاده بر هر خبری فرستاده بر امت او نیز هست **ویکفرون بما وراءه** و کافر میشوند بر آنچه جز کتاب ایشانست
وهو الحق و آن ماورا درست در استست **مصدقا** در حالتی که مطابقت و موافقت دارد **لما معهم** مر آن کتاب را که با ایشان
و از ایشان کفر ایشان بتوراة هم لازم می آید چه کفر بانچه موافق چیزیست کفر باشد بانچه **قل** بگو ای محمد در جواب گویند
بتوراة ایمان داریم **فلم تقتلون** پس چرا میکشید **انبیاء الله** پیغمبران خدا را **من قبل** پیش از این یعنی پدران شما کشتند
و چند ایشان قتل پیغمبران کرده بودند اما چون از اسلاف ایشان این صورت دفع شده بود و ایشان بدان راضی بودند
گانه که در قتل شریک آنها شده و در اخبار آمده که هر که در یک ساعت صعبت حاضر شود و از آنکار و بلاشت علم آنها دارد و گرفتار
طبس غایب اند و در عقبت بدان مجلس صعبت راضی باشد حکم حسینی او و گناه حاضر ندیس میفرماید که چرا پدران شما انبیا
کشتید و شما راضی شدید **ان کنتم مؤمنین** اگر هستید گرویدگان بتوراة چه در توراة قتل انبیا و رضا بدان کفر است و این
علامت شد که دعوی شما در باب ایمان جز دروغ محض نیست **ولقد جاءکم موسی** مر آینه که آمد و بشما موسی **بالبینات**
راست و نشانهای درست که احکام الواح است ما تبع آیات که در سوره اعراف پیاده **ثم اتخذتم العجل** پس شما فرا گرفتید
گوساله را بخدای **من بعده** از پس رفتن موسی بکوه طور **وانتم ظالمون** و شما پیدا کردید بر نفس خود حق و ضرر
و ستم **واذ اخذنا میثاقکم** و یاد کنید آنرا که چون فرا گرفتیم پیمان شما **ورفعنا** و بر داشتیم قدرت **فوقکم**
بر سر شما کوه را که تیم **خذوا** فرا گیرید **ما آتیناکم** آنچه بشما دادیم یعنی فرا بیزی درست **بقوة** و بقوت تمام و بر این بیکی
برای تاکید است و زیادتی توبیخ و تهدید با گواه آنچه اماری زاید نیز هست و آن اینست که گفتیم **واسمعوا** اجابت کنید

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)